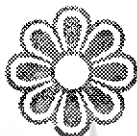


نگاهی به مقاله

«مرا راهنمایی فرماید»

سید محسن صالح



شماره هشتم فصل‌نامه را که شامل مطالب سودمندی بود مطالعه کردم. در بین مقالات مندرج در مجله، مقاله جناب آقای محمد حسین روحانی تحت عنوان (مرا راهنمایی فرمایید)، توجه مرا به خود جلب کرد. این امر باعث شد مقاله ایشان را با دقت بیشتری بررسی کنم. حاصل این دقت نظر و بررسی، مقاله‌ای است که از باب تضارب آراء، خدمت شما ارسال می‌کنم. امید است که حضرت حق جلّ جلاله آن را قبول فرماید.

تحقیقی پیرامون آیه ۶۹ سوره مبارکه بقره
«قالوا ادع لنا ربک یبیین لنا ما لونها قال انه یقول انّها بقره صفراء فاقع لونها
تسرّ الناظرین»

وسعتی که در زبان و ادبیات عرب هست، اقتضا می‌کند که نظرات ادبی متفاوتی پیرامون آیات قرآن کریم طرح شود. از آن جا که ترکیب ادبی و صوری آیات، ارتباط مستقیم در معنای آن‌ها دارد، در هنگام ترکیب آیات باید دقت لازم را به جای آورد تا از لحاظ معنی و ترجمه خللی در آیات پیدا نشود.

مفسران و نحویان دو ترکیب اصلی و عمده برای این آیه بیان کرده‌اند که در پرتو این دو ترکیب اصلی دو معنای جداگانه برای آیه پیدا می‌شود. در این جا به اختصار، این دو ترکیب را بررسی می‌کنیم.

لازم به تذکر است که ما در این مقال در مقام بیان صحّت و سقم این ترکیب‌ها و معانی نیستیم و قضاوت این مطالب را به عهده خوانندگان گرامی می‌گذاریم.

تفسیر مفردات آیه

بقرة: الف. به گاو نر و ماده هردو گفته می شود. تاء آن برای وحدت است نه تأنیث. به معنی یک گاو (صحاح و قاموس).

ب. تاء آن برای تأنیث است، به معنی گاو ماده، زیرا گاو نر را عرب (ثور) خوانده است (تفسیر مجمع البیان).

صفراء: به معنی شیء مؤنث زرد رنگ است که مؤنث اصفر است (الصفراء مؤنث الاصفر). اصل آن الصُّفْرَة، به معنی زردی است (المنجد).

فاقع: فُقْعاً و فُقوعاً لونه کان صافياً و خالصاً او اشتدت صُفْرته.

فقع و فقعا: اشتد لونه و اکثر استعماله للون الاصفر.

الفاقع: الخالص الصافی من الالوان والمشهور أنه صفة للاصفر يقال اصفر فاقع أی شديدة الصُّفْرَة (المنجد).

این مطالب را دیگر کتب لغوی و تفسیری نظیر مفردات راغب، لسان العرب، قاموس قرآن، مجمع البیان، کشاف، ابوالفتوح رازی، المیزان نیز عیناً نقل کرده اند.

ترکیب اول آیه ۶۹

إِنَّ: حرف شبیه به فعل. ها: ضمیر مفرد مؤنث و اسم برای إِنَّ. بَقْرَة: خبر برای إِنَّ. صَفْرَاء: اسم مفرد مؤنث و صفت اول برای بقره. فاقِع: تأکید برای صفراء (فاقع مختص به رنگ زرد است، يقال اصفر فاقع). لَوْنُهَا: لون اسم مضاف و (ها) مضاف الیه است که معرفه است. مضاف و مضاف الیه روی هم مبتدأست. تَسْرُّ النَّاطِرِينَ: فعل و فاعل و مفعول که جمله فعلیه خبر است برای لونها.

کسانی که معتقد به این نوع ترکیب هستند، برای مدعای خود دلایلی آورده اند که به اختصار، به آن ها اشاره می کنیم.

فاقع تأکید است برای صفراء، یا صفت دوم است برای بقرة. در کلام عرب از این موارد بسیار استعمال شده که اسم فاعل مذکر، صفت برای موصوف مؤنث واقع شده است، مانند: جملٌ ضامر و ناقةٌ ضامر و همچنين رجلٌ عاشق و امرأة عاشق و همچنین قول عدی که می فرماید:

وانی لاسقى الشرب صفراء فاقعاً كسان ذكى المسك منه يفتق

که فاقع به صورت مذکر صفت شده برای موصوف مؤنث (صفراء). شاهد مثال قرآنی

تظیر آیه ۶۸ همین سوره است که می فرماید: بقره لا فارض که فارض به صیغه مذکر، صفت برای بقره شده است.

کلام جلال الدین سیوطی در این رابطه در کتاب «المزهر فی اللغة» (ج ۲، ص ۱۳۴)، به این صورت است که: قد جاءت اشیاء علی فاعل تكون للمذکر والمؤنث فلم یفرقوا بینهما قالوا: جمل ضامر وناقه ضامر و رجل عاشق و امرأة عاشق و... غیرها.

لونها مبتدا برای جمله فعلیه تَسْرُ الناظرین است و این استعمال در کلام عرب نیز رایج است، زیرا لون در این جا به دو دلیل مؤنث است:

الف- لون اسم مضاف است و اضافه به «ها» شده است که مؤنث است. از آن کسب تأنیث کرده است مانند: تلتقطه بعض السیارة که مضاف از مضاف الیه کسب تأنیث کرده و به همین خاطر فعل آن مؤنث آمده است زیرا مضاف الیه صلاحیت دارد که به جای مضاف بنشیند و در معنای کلام هم خللی ایجاد نشود. در آیه محل بحث هم این شرط جاری است، یعنی مضاف الیه صلاحیت دارد که به جای مضاف بنشیند، زیرا لونها یعنی لون بقره صفراء و ما اگر لون را حذف کنیم و به جای آن بقره صفراء را جایگزین کنیم، در معنای کلام تغییری ایجاد نمی شود چون اصل «هاء» به صفراء که صفت است برمی گردد که در دل این صفراء یک اسم ذات (بقره) نهفته است یعنی چه بگوییم صفراء و چه بگوییم بقره صفراء هیچ فرقی نمی کند و از طرفی چون لون همان صفراء است، می توانیم صفراء را به جای لون استعمال کنیم، پس مضاف الیه صلاحیت دارد، به جای مضاف بنشیند.

ب- در اینجا لون، به معنی الصُّفْرَة (زردی) است و وقتی گفته می شود: لونها، مثل این است که گفته شود: صُفْرَتُهَا و الصُّفْرَة مؤنث است که در این جا لون مذکر را حمل بر معنی آن که مؤنث است کردیم و الحمل علی المعنی کثیر فی کلامهم.

این مطالب را ابوالبرکات بن انباری در کتاب «البیان فی غریب اعراب القرآن» و همچنین عبدالله بن الحسین بن عبدالله العکبری در کتاب «املاء ما مَنَّ به الرحمن» بیان می کنند.

معنای آیه

در سایه این ترکیب معنای آیه به این شکل می شود:
آن گاوی است با رنگ زردِ خالص و روشن که رنگ آن بینندگان را شاد می گرداند.

ترکیب دوم آیه

انْ: حرف شبیهه به فعل. ها: ضمیر مفرد مؤنث و اسم برای انْ. بقره: خبر برای انْ.

صفراء: صفت اول برای بقره. فاعل لونها: خبر مقدم و مبتدای مؤخر و جمله روی هم صفت برای بقره و می تواند فاعل اسم فاعل و لونها فاعل آن باشد و فاعل لونها صفت باشد برای بقره که در اصطلاح نحویان به نوعی از اوصاف، وصف به حال متعلق موصوف گفته می شود، مانند: آیه ۷۵ نساء، اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلهما که در این گونه اوصاف، دیگر صفت با موصوف خود به دلیل وجود فاعل، مطابقت نکرده است. مجمع البیان در این باره می گوید: ارتفاع لونها بانه فاعل فاعل وهو صفة البقره مثل صفراء و زمخشری در کشاف می گوید: انه ارتفاع اللون به ارتفاع الفاعل واللون من سببها و متلبس بها ای من سبب الصفراء.

تسر الناظرین: فعل و فاعل و مفعول که جمله روی هم صفت است برای بقره و ضمیر هی برمی گردد به بقره.

معنای آیه

در سایه این ترکیب معنای آیه به این شکل می شود:
آن گاوی است با رنگ زرد، زرد روشن و خالص که دیدن این گاو بینندگان را شاد می کند.

در پایان این نوشتار تذکر چند نکته را از باب تضارب آراء لازم می دانم و امیدوارم در رابطه با فهم این آیه، کمکی هرچند ناچیز کرده باشم.

۱. شما برای اثبات مدعای خود مطالبی را به مرحوم طبرسی نسبت داده اید که نه تنها در تفسیر ایشان، بلکه در هیچ کتاب تفسیری این مطلب بیان نشده است (معارضه بودن جمله فاعل لونها).

۲. شما به نقل از مرحوم طبرسی و محمود صافی ضمیر در تسر را که فاعل آن است مستتر به استتار وجوبی بیان کرده اید حال آن که تسر صیغه مفرد مؤنث غایب است که علی الظاهر شما آن را با صیغه مفرد مذکر مخاطب اشتباه گرفته اید و ضمیر در تسر، مستتر به استتار جایزی است که به بقره برمی گردد.

۳. عبارت «چون فاعل (بقره) قبل از فعل آمده است» دارای تسامح است زیرا تمام نحویان بر این مطلب اذعان دارند که فاعل قبل از فعل ذکر نمی شود. البته این مطلب را شما در مورد اشکال هفتم خود تکرار کرده اید و فرموده اید: «باز چون فاعل پیش از فعل آمده است».

۴. شما که در رابطه با معترضه بودن جمله فاعل لونها، به سروده ابن مالک توجه داشته اید، جای داشت به مثالی که در بیت آخر آمده توجه می کردید زیرا اسم فاعل وقتی ساد مسد خبر قرار می گیرد که تکیه بر نفی و استفهام کند، اسارِ ذان.

۵. به نظر این حقیر شما در ایراد اشکال های خود دچار تکاثر شده اید زیرا اشکال های دوم و سوم در حقیقت یک اشکال است و همچنین اشکال ششم هم، همان اشکال دوم است و قبول یکی مستلزم قبول دیگری است.

۶. از آن جا که این حقیر نسبت به عشق و اراده و حسن نیت شما کم ترین تردیدی ندارم، جای داشت که به جای این جمله که فرمودید: «من اگر نتوانم جمله ای درباره یک گاو را به درستی معنی کنم چه گونه می توانم هزاران آیه با صدها هزار نکته صرفی و... را دریابم» از عبارات بهتری استفاده می کردید زیرا از این کلام شما این گونه برداشت می شود که شما آیه محل بحث را کوچک شمرده اید. مؤید این برداشت هم آوردن کلمه «گاو» در عبارت است.

۷. و اما اشکال های شما و جواب آن ها طبق ترکیب اول آیه:

جواب اشکال اول: اولاً این ترکیب را که شما نقل کرده اید همه اعراب گذاران قرآن نقل نکرده اند بلکه بعضی از اعراب گذاران قرآنی نقل کرده اند، آن هم نه با عنوان جمله معترضه. ثانیاً اگر ما ترکیب قبلی را (که رنگ آن بینندگان را شاد می سازد) قبول کنیم، به هیچ وجه سراسر معنای آیه آشفته نمی شود بلکه یک تغییر جزئی در معنی ایجاد می شود و آن هم هیچ مانعی ندارد زیرا معنای اصلی آیه و مفهوم آن از بین نمی رود.

جواب اشکال دوم: چه اشکالی دارد که چنین بنگاریم و نقطه گذاری کنیم؟

جواب اشکال سوم: چه اشکالی دارد که فاعل صفت و یا تأکید برای صفراء باشد؟

جواب اشکال چهارم: رجوع شود به ترکیب اول آیه ۶۹ که در این مقاله ذکر شده است.

جواب اشکال پنجم: ملازم بودن فقع با اصفر و صفراء بیش تر از ملازم بودن فقع با

لون است، زیرا این فقع همیشه تأکید است برای رنگ زرد و در بعضی از کتب لغوی هم ماده اصفر فاعل آمده و همچنین قول عدی که می گوید: صفراء فاعلاً.

جواب اشکال ششم: خواندن و نوشتن و نقطه گذاری آیه به این روش هیچ اشکال نحوی ندارد.

جواب اشکال هفتم: ضمیر هی برمی گردد به لونها که مؤنث است و مبتدا.

تمام این جواب ها براساس ترکیب اولی داده شده است. اما در صورت قبول ترکیب

دوم که در اغلب تفاسیر و کتب اعراب القرآن به این ترکیب اشاره کرده اند، هیچ کدام از این

اشکالات پیش نمی آید و معنای آیه هم همان معنایی است که جناب آقای روحانی به آن اشاره

کرده اند با این تفاوت که ایشان جمله فاعل لونها را جمله معترضه گرفته اند که در هیچ

کتابی اشاره به آن نشده است ولی ما این جمله را صفت می گیریم برای بقرة. از لحاظ معنی

هم ضمیر تَسْرُ الناظرین به بقرة برمی گردد.

آغاز کلام خدا پایان سخن بهشتیان است که: والحمد لله رب العالمین.